

بسم الله الرحمن الرحيم

مبانی ، اصول و روشهای آموزش شهروندی

دی ماه 1402



در همه برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی به‌گونه‌ای عمل کنید که روح دیانت و اخلاق اسلامی در مکان‌ها و مراکز فرهنگی و در همه محیط شهر تهران جاری شود که این مسئله گره‌گشای بسیاری از مشکلات خواهد بود.

آموزش‌های شهروندی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی در جهان امروز است. در جوامع توسعه یافته امروز از طریق برنامه‌ریزی‌های متنوع به آموزش مهارت‌های زندگی می‌پردازند و آموزش شهروندی نقش مهمی در تقویت روح و وجدان جمعی جامعه دارد. آموزش شهروندی در واقع ارائه اطلاعات و آگاهی در مورد مسایل عمومی جامعه است؛ که فرد را برای کسب فرهنگ شهروندی جامعه محل زندگی خود در ابعاد "محلی، ملی و جهانی" آماده می‌کند. چنین آموزه‌هایی فرد را آماده می‌سازد تا با استفاده از مهارت‌های لازم به مشارکت معنادار در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه و شهر مبادرت ورزد. بسترسازی برای رشد و پرورش ظرفیت‌های شهروندان (افراد و گروه‌ها) به گونه‌ای که آحاد شهروندان از طریق آموزش‌های شهروندی ارائه شده از سوی شهرداری‌ها بتوانند از دانش و مهارت‌های لازم برای شناخت حقوق و انجام تکالیف و مشارکت فعال در تصمیم‌گیری، عمل آگاهانه و مسئولانه در امور اجتماعی و زندگی شهری برخوردار شده و برای دستیابی به توسعه پایدار شهری ایفای نقش کنند. آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی از مولفه‌های پدیده اجتماعی مدرن شهروندی (Citizenship) است، این اصول و آموزش‌ها می‌توانند

- 1- نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن را برای تمامی اعضای جامعه به وجود آورند
- 2- مجموعه بهم پیوسته‌ای از وظایف، حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همگانی و برابر و یکسان را بوجود می‌آورد
- 3- احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن را برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی فراهم می‌کند
- 4- موجب برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی می‌گردد.

شهروند:

شهروند به لحاظ لغوی مرکب از دو کلمه شهر به معنای جامعه انسانی و وند به معنای عضو وابسته به این جامعه است. مفهوم شهروندی به خودی خود و به صرف جمع شدن و تجمع افراد در کنار یکدیگر حاصل نمی شود بلکه این مفهوم در چارچوب و قلمرو جامعه مدنی شکل می گیرد شهروند انسانی است دارای هویت فرهنگی و اجتماعی شهروند چهار رکن اساسی دارد:

رکن اول) عضویت و تعلق است؛ یعنی به عنوان جزئی از یک جامعه پذیرفته می شود و به آن تعلق دارد.

رکن دوم) حقوق است؛ زمانی که عضو یک جامعه می شود، حقوقی پیدا می کند.

رکن سوم) وظایف و تکالیفی است که نسبت به جامعه دارد؛

رکن چهارم) مشارکت است. فعالانه در ارتقا زندگی شخصی و گروهی، و همینطور در ارتقا ارزش های جامعه مشارکت می کند.

مؤلفه های شهروندی

دانایی محور:

مهمترین مؤلفه شهروندی و گام اول مشارکت فعال و مسولانه، داشتن آگاهی در زمینه ی موضوعات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی در سطح محلی، ملی و بین المللی است. برای تصمیم گیری های مهم، جامعه به شهروندانی نیاز دارد که قادر باشند، اطلاعات وسیع در سطح جامعه را درک نمایند به علاوه شهروندان باید بتوانند از اطلاعات در جهت حل مسائل مبتلا به چنانچه باید، استفاده کنند.

وطن دوستی:

شهروند مطلوب به شهر و کشور خود احساس تعلق می نماید. وطن پرستی به معنای وفاداری نسبت به کشور خود و دیدن مصالح جامعه در حین انجام فعالیت های روزمره است. همانگونه که اعضای خانواده، خود را عضو خانواده دیده و تلاش می کنند تا به تحکیم حدود خانواده کمک دهند، شهروندان نیز به عنوان عضو جامعه ی کلان، ملی و محلی، لازم است در توسعه ی ابعاد ملی و میهنی خود بکوشند. دانایی محوری بر بعد عقلانیت تأکید داشته و وطن دوستی نیز بر عاطفه ی مثبت به تعهد، حرکت، انتقاد، پویایی و استمرار اجتماعی متکی است.

قانونمداری:

قانونمداری زمینه انسجام و یگانگی اجتماعی را فراهم می‌سازد. شهروند مطلوب تلاش می‌کند تا قوانین مصوب را به رغم مغایرت احتمالی با منافع شخصی خود به اجرا گذارد و هرگونه اعتراض را از مسیر گفت‌وگو، پیگیری کند. وی التزام عملی به قانون را وظیفه خود دانسته و به درک جایگاه قانون در زندگی شخصی خود، نائل می‌آید.

مسئولیت پذیری:

شهروندی با مسئولیت پذیری و تعهد همراه است. از آنجا که افراد در جامعه آینه‌ی یکدیگر به حساب می‌آیند، هرگونه تسامح در انجام وظایف اجتماعی زیرساخت‌های اجتماعی را تباه نموده لذا شهروند مطلوب به خوبی باید دریابد که بی‌مسئولیتی محیط زندگی وی و دیگران را دچار آسیب می‌کند. زیباترین تجلی شهروندی، تلاش مداوم در جهت همکاری و همیاری اجتماعی است.

مشارکت:

مشارکت فعل و انفعالی است که برای شهروندان امکان آن را فراهم می‌کند تا در فرمول بندی خط مشی‌های مؤثر بر جامعه، حضور و فعالیت نمایند. مشارکت نه تنها به معنای تعامل شهروندان در فرآیندها و روند پیشرفت‌های محلی بوده بلکه به اختیاردی وسیع‌تر به شهروندان جامعه نیز منجر می‌شود. فرآیندهای مذکور در نهایت، موجب توسعه‌ی استانداردهای زندگی در جامعه می‌شوند

انتقادیگری و انتقادپذیری:

تفکر انتقادی، بعد اساسی توانمندی شهروندی به حساب می‌آید. تفکر انتقادی و اندیشمندانه، قضاوتی هدفمند و خودتنظیم شونده است که به تفسیر، تحلیل، بررسی، ارزیابی و سبک نتیجه‌گیری شخصی افراد وابسته است. جامعه به افرادی نیازمند دارد که صاحب تفکر انتقادی بوده زیرا تفکر انتقادی سرآغاز تغییر مطلوب اجتماعی در جامعه است. انتقادیگری و انتقادپذیری، اصولی اساسی در تعاملات اجتماعی هستند. افراد باید بتوانند فعل و انفعالات اجتماعی را مورد مذاقه قرار داده و تحلیل‌های علمی، منظم و منطقی در بهبود فرآیندها ارائه دهند. عامل مؤثر در بهبود مستمر جامعه، افراد منتقد، بصیر و نکته‌سنجی هستند که روندهای ناکارآمد را باهدف وصول به دستاوردهای بهتر مورد تحلیل، ارزیابی و توسعه قرار می‌دهند. انتقادپذیری، توانایی تحلیل دیدگاه‌های دیگران و درک منطقی، مفهوم پیام و چگونگی پذیرش یا رد آنها می‌باشد.

ماهیت پیچیده و چالش انگیز مفهوم آموزش شهروندی موجب ارائه تعابیر و دیدگاه های مختلفی از آن شده است. توجه به این تعابیر و دیدگاه ها، تصویرمفهوم شهروندی را در هاله ای از ابهام برخاسته از زمینه های اصلی شکل دهنده آن، شامل سنت تاریخی، موقعیت اجتماعی، ساختار اجتماعی، سیاسی، نظام اقتصادی و گرایش های نوین جهانی برده است. مسائلی چون کثرت گرایی، چند فرهنگی، میراث و تنوع فرهنگی و نژادی، تساهل، انسجام اجتماعی، حقوق جمعی، فردی و مسولیت های شغلی و حرفه ای، عدالت اجتماعی، هویت ملی و آزادی طلبی، کار آموزش شهروندی را با چالش های اساسی روبه رو کرده و این عوامل موجب شده که تعریف مشترکی از تربیت شهروندی حتی در بین ممالکی که اهداف ملی مشترکی از جمله ترویج شهروندی و ارزش های آزاد منشانه دارند، به راحتی میسر نشود.

در دایر المعارف انگلیسی فلسفه آموزش و پرورش آمده است: آموزش شهروندی به آموزش هایی اطلاق می شود که به توسعه شهروندی یا توانمندی های شهری مربوط می شود و اهداف آن ها الزاماً در ارتباط با انتظارات اعضای جوامع فهمیده می شود زیرا آن ها دانش و طرز تلقی ها، ارزش ها و مهارت های همراه با مشارکت در زندگی جمعی یا مدنی را انتقال می دهند. همچنین دایر المعارف مذکور در تعریفی دیگر، تربیت شهروندی را نوعی تربیت می داند که به مقررات صریح جوامع جهت تلقین ارزش های مدنی از طریق تعلیم و تربیت رسمی، اشاره دارد.

دورکیم:

آموزش شهروندی را اکتساب دانش، مهارت و ارزشهای منتقل شده از نسل های بزرگسال به نسل های ناپخته جهت زندگی اجتماعی تلقی می کند. او بر این باور است که مجموعه خصلت های آموزشی مورد نیاز برای تربیت شهروندان در جوامع مختلف، اولاً در دوره های مختلف از نظر اهداف، فلسفه، روش و محتوی متفاوت است و ثانیاً این گونه تربیت با توجه به ساختار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه صورت خاصی داشته و برنامه ریزی آن باید به دست نوابغ و صاحب نظران عرصه فرهنگ، اقتصاد و سیاست صورت پذیرد.

هوج (2002):

معتقد است آموزش شهروندی یک مفهوم چندبعدی در ارتباط با ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، محیطی و اخلاقی در جوامع مدرن است. وی آموزش شهروندی را فرآیندی از یادگیری لازم العمر می داند که هدفش ایجاد مشارکت فعالانه، مسوولانه و مبتکرانه ی افراد در زندگی اجتماعی و استقرار عدالت و وحدت و انسجام اجتماعی است.

آموزش شهروندی را فرصتی برای توسعه ی تفکر انتقادی در مورد مسائل پیچیده جامعه ی جهانی می داند که در فضای امنی از کلاس درس ایجاد می شود. این فرصت امکان رویارویی چهره به چهره با مسائل جنجال انگیزی که در هر حال از طریق رسانه ها و تکنولوژی مدرن در ارتباط مستقیم با جوانان قرار دارد را در فضایی کنترل شده فراهم می نماید. تربیت شهروندی افراد را در جهت اکتشاف، توسعه و ابراز ارزشها و عقاید خود در حالی که دیدگاه دیگران را محترم دانسته و به آن گوش می دهند، فراهم می سازد.

تورنی:

ادعان می دارد آموزش شهروندی شامل فرآیند انتقال دانش، ارزش و نگرشهای لازم برای مشارکت و ثبات سیاسی جامعه از نسلی به نسل دیگر است. این انتقال شامل مواردی چون آگاهی از تاریخ و ساختار نهادهای سیاسی، نگرش مثبت نسبت به اقتدار سیاسی، باور به ارزش های بنیادی مانند حاکمیت قانون، علاقه به مشارکت سیاسی و کسب مهارت های لازم برای فهم سیاست های عمومی و نظارت بر آنها می باشد. آموزش شهروندی هم در اشکال صریح (رسمی) و هم در اشکال ضمنی (غیر رسمی) دنبال می شود و محتوای آموزشی آن هم در سطح ملی و هم در سطح محلی و منطقه ای یافت می شود. آموزش شهروندی برای رفتار و عمل کردن به عنوان یک شهروند خوب است؛ بنابراین مفهوم آموزش شهروندی، فقط دانش شهروندی و جامعه ی مدنی نیست، بلکه همچنین ارزش های در حال توسعه، مهارت ها و درک افراد را به طور تلویحی بیان می کند. و به عبارت دیگر آموزش شهروندی به این معنا است که نوجوانان و جوانان اعتماد به نفس و رفتار اجتماعی و اخلاقی مسولیت پذیری را فراگیرند و این فراگیری را از طریق مشغله ها و خدمات اجتماعی فراگیرند و نقش خودشان را در جامعه از طریق دانش، مهارت ها و ارزش ها بیشتر کنند.

والری بلرگاگنون (1999):

آموزش شهروندی را مفهومی بحث برانگیز دانسته و معتقد است در تحلیل ابعاد مختلف آموزش شهروندی در زمان ها و مکان های مختلف دیدگاه های گوناگونی وجود داشته است آنچه باید در اینجا به آن توجه شود، توصیف اصطلاحات مرتبط با تربیت شهروندی از جمله **دانش شهروندی، نگرش شهروندی و توانایی شهروندی** است که گاه به اشتباه به جای یکدیگر به کار می روند.

الف) دانش شهروندی:

مجموعه ای از آگاهی ها ، اطلاعات، درک و فهم از شهروندی و مؤلفه های آن است که شامل آگاهی از نحوه به دست آوردن اطلاعات، آگاهی از ساختار و نحوه عملکرد سازمان، آگاهی از دیدگاه های احزاب عمده ، آگاهی از حوادث و رویدادهای جامعه، آگاهی از قوانین و مقررات اجتماعی و آگاهی از حقوق شخصی و بین المللی است.

ب) نگرش شهروندی :

مجموعه ای از طرز تلقی ها، باورها و دیدگاه هایی است که برای شهروند خوب ضروری است و مؤلفه های آن شامل پذیرش تنوع و تکرر در جامعه و احترام به آن، داشتن اعتقاد و باورهای مستقل، داشتن روحیه مسولیت پذیر، دارا بودن حس وطن پرستی، داشتن روحیه بردباری و تحمل ، داشتن روحیه انتقادپذیری، دارا بودن روحیه ی قدرشناسی نسبت به میراث فرهنگی و هویت مذهبی و ملی است

ج) توانایی شهروندی:

مجموعه ای از مهارتها، قابلیتها و توانمندی هایی است که هر فرد برای زیست در جامعه ای که در آن زندگی می کند به آنها نیاز دارد و مؤلفه های آن نیز شامل توانایی مشارکت با دیگران، توانایی انجام امور بدون اتکا به دیگران، توانایی اتخاذ تصمیمات منطقی و توانایی رفتار بر اساس اصول اخلاقی و مذهبی مطلوب می باشد

ضرورت آموزش شهروندی در عصر جهانی شدن

ضرورت آموزش شهروندی را می توان از چشم اندازهای ملی و جهانی، مورد بررسی قرار داد. در چشم انداز ملی، فلسفه اصلی تربیت شهروندی، دستیابی به مقاصدی چون وفاداری به ملت، افزایش دانش و آگاهی افراد از تاریخ و ساختار مؤسسات سیاسی، ایجاد نگرش مثبت نسبت به قدرت و اقتدار سیاسی، تسلیم شدن در مقابل قانون و هنجارهای اجتماعی، اعتقاد به ارزشهای بنیادین جامعه نظیر تساوی و برابری، علاقه به مشارکت سیاسی و مهارت در تجزیه و تحلیل ارتباطات سیاسی است و در چشم انداز جهانی، بروز تغییرات و تحولات در حوزه های گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ضرورت آموزش شهروندی را دوچندان کرده است. توجه علمی و پژوهشی فزآینده به مقوله آموزش شهروندی در دهه های گذشته به چند عامل اساسی در کشورهای مختلف جهان بستگی داشته است. این عوامل به طور خلاصه عبارتند از:

یکی از مهمترین عوامل گسترش مقوله ی تربیت شهروندی، مهاجرت توده مردم می باشد؛ زیرا در چنین حالتی یکی از مهمترین نگرانی های کشورهای مهاجرپذیر، توسعه و پرورش حس وفاداری ملتی و وطن پرستی در مهاجران است. این مسئله به شدت بر نظام آموزشی کشور ها اثر گذاشته و به همین سان مهاجرت گسترده به کشورهایی نظیر استرالیا، کانادا و نیوزلند، تربیت شهروندی و تقویت وحدت ملی را مبدل به یک دل مشغولی تمام عیار برای اولیای آموزشی این کشورها کرده است. به باور بتنک (2008)، افزایش مهاجرت در سطح بین المللی، افزایش نفوذپذیری مرزهای ملی، مطالبه ی حقوق توسط گروه های قومی و نژادی و افزایش شمار دولت- ملت ها به برداشت جدیدی از مقوله ی آموزش شهروندی شده است. مهاجرت حتی در درون مرزهای یک کشور به ویژه در ممالکی که ایالت های مختلف از قواعد و قوانین متفاوتی پیروی می نمایند. یکی از دلایل عمده ی توجه به تربیت شهروندی است. در این راستا، تربیت شهروندی زمینه ی لازم را برای پرورش هویت ملی و آشنایی افراد به فرهنگ مدنی و اجتماعی، فراهم می سازد.

رشد سریع اقتصادی:

یکی از دلایل توجه به آموزش شهروندی، ضرورت آماده سازی بسترهای لازم برای رشد اقتصادی است. بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای چو آلمان و ژاپن این روند شروع شده و در کشورهای آسیایی به ویژه جنوب شرقی آسیا و نیز آمریکای لاتین در دهه گذشته به منظور دستیابی به رشد اقتصادی بیشتر، طرح ها و برنامه های متنوعی برای جایگزینی ارزشهای متناسب با دموکراسی صنعتی و حذف ارزشهای سنتی، بنیاد نهاده شده است و برای حصول به این مقصود، مقوله ی تربیت شهروندی به طور جدی مدنظر قرار گرفته است. بنابراین دستیابی به رشد سریع اقتصادی، یکی از عوامل اساسی توجه به تربیت شهروندی می باشد.

تحولات سیاسی:

سومین عامل مؤثر در توجه بیشتر به مقوله آموزش شهروندی، تحولات سیاسی است که در جوامع مختلف به وقوع می پیوندد. نظامهای سیاسی و حکومتی دستخوش تغییر و تحولات بنیادی یا اصلاحی می گردند و احزاب و گروههای مختلف در عرصه ی منازعه ی سیاسی و دستیابی به قدرت توجه ی ژرف به منافع و خواست عمومی، مبذول می دارند. در این فرآیند برای دستیابی به اهداف و آرمانهای مطلوب اجتماعی، تربیت شهروندی همواره یک برنامه ی بلندمدت و درعین حال مؤثر به شمار می رود. به عبارت روشن تر، توسعه سیاست بدون مشارکت سیاسی و مدنی، امکان پذیر نمی باشد و مشارکت مردمی مستلزم آگاهی شهروندان از مسائلی چون وظایف، تکالیف و مسوولیتهای آنان در قبال امور سیاسی و اجتماعی و نیز تبعات و نتایج مشارکت یا عدم مشارکت آنان در این گونه امور است. از این رو آماده سازی افراد و آموزش مهارتهای فردی و آگاهی بخشیدن به آنان در خصوص زمینه مشارکت یکی از عوامل توجیه کننده ی توجه به تربیت شهروندی محسوب می شود.

گسترش ارتباطات:

گسترش رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی یکی دیگر از دلایل اصلی توجه به تربیت شهروندی در بسیاری از کشورهای جهان به شمار می رود. برخلاف گذشته هم اکنون در جهانی به سر می بریم که استعاره «دهکده جهانی» را برای آن به کار می برند. ملتها و مردم در جوامع گوناگون از طریق وسایل ارتباطی متعددی چون تلفن، اینترنت و ماهواره به یکدیگر دسترسی سریع دارند و پیشرفت فزاینده ی وسایل حمل و نقل، امکان مبادلات گسترده ی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم آورده است. در این راستا تربیت شهروندی در ابعاد مختلف می تواند زمینه ساز آسایش و رفاه مردم هر کشور باشد. در بعد سیاسی، اجتماعی، آگاهی از حقوق فردی و بین المللی، در بعد اقتصادی، آشنا شدن افراد با قوانین و قواعد در سطح بین المللی و در بعد فرهنگی، تعمیق و توجه توأم با درک و بصیرت نسبت به میراث فرهنگی و جلوگیری از ایجاد از خودبیگانگی در مقابل سایر فرهنگ ها و شیوه زیست مردمان سایر جوامع، مستلزم تربیت شهروندی در قرن بیست و یکم می باشد.

ضرورت های مذکور سبب شده است تا در بسیاری از نقاط جهان به منظور افزایش دانش و توانایی مشارکت شهروندان برنامه های آموزشی مهارت های شهروندی طراحی و به مرحله ی اجرا گذاشته شود و افراد بتوانند مهارت های لازم برای زندگی در یک جامعه ی مدنی مثل تساهل، تسامح و حل تضاد از راه گفتگو و مذكر و نظایر آن بیاموزند. این مهم تنها از طریق توجه به مقوله ی آموزش شهروندی در برنامه های درسی و نظام آموزشی امکان پذیر می گردد.

آموزش شهروندی از بعد تربیتی:

در ساختار جامعه ایران از یک سابقه و قدمت تاریخی بسیار غنی برخوردار است. با ورود اسلام با تکیه بر آیین و فضایل اخلاقی و اسلامی رفتارها و هنجارهای آموزشی شهروندی را از بعد تربیتی تا به امروز سپری کرده اند. تعالیم اسلامی قسمت اعظم برنامه های مدارس بوده است؛ این تعالیم بر "محور اخلاق - اطاعات از والدین، فرمانبرداری از حکومت اسلامی، وظیفه شناسی و نیکوکاری به یکدیگر و..." بنا شده است. در واقع آموزش شهروندی از منظر تربیتی در جامعه ایران با توجه به ساختار فرهنگی دارای یکسری از ویژگی هاست که شامل مشخصات ذیل می باشد.

الف) آموزش شهروند به عنوان یک فرد:

ساختار تعلیم و تربیت فردی در حوزه آموزش های شهروندی باید بگونه ای باشد که فرد از طریق این آموزش ها بتواند

1- از آزادی برخوردار باشد

2- به اعتقادات مذهبی و دینی توجه نماید

3- به مردم سالاری احترام گذارد

- 4- متکی به خود بوده و من مستقلی داشته باشد، که این خود از رشد و تعادل قابلیت ها نشات می گیرد.
- 5- ابتکاری قوی و اراده ای با مصمم در زندگی داشته باشد.
- 6- حق شناسی و حرمت گذار باشد. و...

ب) آموزش شهروند به عنوان یک عضو از خانواده:

- 1- به تاکیدات دین اسلام مبنی بر توجه به خانواده و صلح و رحمت اعتقاد داشته باشد .
- 2- شرایط و فضای خانه را به صورت جایگاهی در آورد که سرشار از عشق و شادی آور باشد
- 3- خانه را برای آرامش و آسایش و فضای تعامل بایکدیگر مهیا کند
- 4- فضای خانه و تعاملاتی که با سایر اعضای خانواده ایجاد می کند به سمت تعلیم و تربیت یا اجتماعی شدن سوق یابد.
- 5- ارتباطات انسانی را به نحو احسن در فضای خانواده گسترده کند، و معاشرت خود را بسط دهد و از آن لذت ببرد.

ج) آموزش شهروندی به عنوان یک عضو از جامعه:

- 1- باید ساختار آموزش شهروندی از بعد تربیتی به گونه ای باشد که فرد کارگزار متعهد باشد و بخشی از اوقات خویش را صرف کار و خدمت به پیشرفت و توسعه شهر و کشور خود کند تا از این طریق بتواند به توسعه همه جانبه جامعه خود در چرخه های نظام اجتماعی کمک نماید
- 2- یک عضو جامعه شهروندی به گونه ای آموزش می بیند که روحیه خدمت به جامعه را در بهزیستن دیگران در خود تقویت کند و به نوعی مددکار موثری برای حل مسائل و پیامدهای زندگی دیگران باشد و رضای الهی را مدنظر قرار دهد .
- 3- شهروند یک جامعه باید ارزش های اجتماعی که منجر به اخلاق و رفتار اجتماعی مثبت شده در خود تقویت کند و به آن ها احترام گذارد
- 4- باید روحیه آینده نگری و نقادانه ای نسبت به فعالیت های فرهنگی و تولیدی جامعه در شهروندان بوجود آورد و آن ها را بسط و آموزش داد و باید در جهت رشد و بالندگی این نظرگاه ها اهتمام زیادی ورزید. و...

د) آموزش شهروندی به عنوان یک فرد متعهد در جامعه جهانی:

- 1- شهروندان را وطن خواه کرد و به عشق جاودانه نسبت به ملت، تاریخ و فرهنگ تمدن جامعه ای که در آن زندگی می کند سوق داد.

2- شهروندان را برای احترام گذاشتن و حفظ میراث فرهنگی، نمادهای ملی جهانی و دینی آموزش داد و حتی نگهداری آثار گذشتگان و دستاوردهای آنان را تقویت کرد.

3- باید نهادهای آموزشی مروج و بیژگی ها و هنجارهای عالی، ملی و بین المللی در بین شهروندان و به نوعی حرمت گذاری و متعهد به ارزش های انسانی و پذیرش قبول مسئولیت های ملی و جهانی در بین شهروندان را تقویت کرد.

آموزش شهروندی به عنوان واقعیت فرهنگی

آموزش شهروندی با ارتقاء فرهنگ شهروندی ارتباط مسقیم دارد، این مولفه در جهت دادن رفتار شهروندان و کیفیت مشارکت آنان در امور جامعه به عنوان یکی از الزامات اساسی سرمایه اجتماعی و شاخص های توسعه فرهنگی یافتگی نقش موثر دارد. در واقع آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت فرهنگی همراه با عناصر کلیدی آن همواره در طول تاریخ زندگی اجتماعی انسان که به استقرار فرهنگ می انجامد نقش بارزی می تواند داشته باشد. امروزه این آموزش ها در تعیین جایگاه فرد در جریان توسعه یافتگی در بستر جهانی شدن از ضرورت های دستیابی تلقی می گردد. آموزش شهروندی یک آمیختگی و رابطه تنگاتنگ با اخلاق و روابط اخلاقی دارد. این عنصر از شهروندی علاوه بر زمینه های سیاسی بر روابط اخلاقی بین اعضای جامعه و شرایط یگانگی و همبستگی اجتماعی و اخلاق مدنی ناظر است. این مولفه آموزشی با مشوق هایی چون احساس برادری، هموعی، تعهد، و مسئولیت پذیری همراه است. آموزش های شهروندی در بعد فرهنگی اشاره به اخلاق شهروندی می کند در واقع باید به آموزه هایی حقوقی پرداخت که شهروندان در یک شهر نسبت به نهادهای اجتماعی، شهروندان باید اجرا نمایند. آموزش شهروندی از بعد فرهنگی شامل «آموزش مجموعه ای از هنجارها و ارزش هایی می شود که انعطاف پذیری بسیاری دارند و این امر ناشی از وجود تفاوت ها و تنوع های فرهنگی است که در جامعه شکل می گیرد، از نظر ترنر آموزش فرهنگ شهروندی ارتباط به مشارکت فرهنگی افراد جامعه دارد و باید شهروندان در امور مربوط به فرهنگ عمومی جامعه آموزش ببینند و خود را مسئول بدانند و در گسترش آن مشارکت نمایند. مفاهیم کلیدی که در حوزه فرهنگ آموزش شهروندی باید به آن توجه بسیاری کرد شامل "مسئولیت پذیری شهری- قانونمند بودن شهروندان- هنجارپذیری الگوهای شهرنشینی" است در واقع این مفاهیم فرهنگی را می توان از همان آغاز کودکی درونی کرد. اگر به این مولفه های آموزش توجه نشود هر جامعه ای با هزینه های بسیاری روبرو خواهد شد و ناچار هستیم دائم کنترل اجتماعی را بر شهروندان افزایش دهیم که این مسئله پیامدهای فرهنگی و اجتماعی بسیاری را با خود بوجود می آورد.

گی ارمه در بحثی پیرامون فرهنگ شهروندی به این مساله اشاره می کند که از ویژگی های آموزش فرهنگ شهروندی این است که شهروندان را با تاریخ و ساختار محیطی که در آن زندگی می کنند آشنا کنیم، همچنین قواعد و سلوک دموکراتیک را به شهروندان آموزش دهیم.

رویکردهای آموزش شهروندی

1* از منظر کلان، رویکردهای آموزش شهروندی را می توان رویکردهای محافظه کارانه و پیشرفت گرا دسته بندی نمود. آموزش شهروندی ممکن است برای حفظ و مراقبت از وضع موجود محافظه کارانه و یا برای توانمند کردن افراد در تلاش برای تغییرات تعالی بخش به کار رود پیشرفتگرا. در ادامه به تبیین هریک از این رویکردها پرداخته شده است:

الف) رویکرد آموزش شهروندی محافظه کار:

این رویکرد، اولویت ویژه ای به بازنمایی فرهنگ، نظم اجتماعی و اقتصادی موجود می دهد. مقصود مشترکان، القای حس وفاداری ملی، فرمانبرداری از اقتدار و قدرت، خدمت داوطلبانه و ارادی و جذب و یکسان سازی افراد جامعه و مهاجران است. از این منظر آموزش شهروندی باید ساختار موجود اجتماعی را بپذیرد، ویژگیهای اخلاق راتوسعه دهد و اتحاد و نظم اجتماعی را تضمین نماید. به طور کلی، رویکرد مذکور، ارزش و احترام خاصی برای زمان گذشته و آنچه از گذشتگان به ارث رسیده، قائل است. منبع دانش، فضیلتها و ارزشها را سنت و میراث فرهنگی می داند که باید از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. با این تفسیر شهروند خوب، شهروندی است که آگاهی و بینش تاریخی و فرهنگی بالایی دارد و در احترام گذاشتن به چارچوبها، مقررات، ارزش های وامدار سنت با شک و تردید مواجه نیست. در برخوردها قائل به سلسله مراتب احترام و قدرت است و باور دارد که انسانها بر اساس خصوصیات اتی به طبقه ها و گروههایی تقسیم می شوند که تمام امکانات و فرصتها بایستی به تناسب سلسله مراتب توزیع شود.

ب) رویکرد آموزش شهروندی پیشرفت گرا:

این رویکرد در آموزش شهروندی تأکید ویژه ای بر تحولات اجتماعی و عدالت اجتماعی دارد. مقصود مشترک مدلهای موجود در این رویکرد، آموزش شهروند جهانی، تحلیلگر انتقادی، مشارکت جوی سیاسی، حامی تعامل فرهنگی و فرد آگاه است. آموزش شهروندی باید در اساس نگران تعالی بخشی باشد که به واسطه ی آن شهروند فعال، آگاه و پرسشگر بتوانند به طور مؤثر در زندگی مدنی خود مشارکت نمایند.

از این دیدگاه آموزش شهروندی باید جنسیت، نژاد و ساختارهای طبقاتی رامورد تحلیل و نقد قرار دهد و به توسعه ی عدالت اجتماعی و احترام به تنوع یاری رساند. شهروند خوب در این رویکرد فردی مهربان، آگاه سیاسی، نگران عدالت اجتماعی و محیط زیست، صبور و با مدارا در مقابل دیگران، امیدوار، قادر و خواهان گفت وگو و مشارکت جوی فعال در زندگی اجتماعی است.

در تشریح بیشتر رویکرد پیشرفت گرایی آموزش شهروندی باید اذعان نمود که آن، بر فهم و شناسایی هویت های چندگانه و مرتبط، به صورت منطقی آشکاردر عرصه های فرهنگی، ملی، منطقه ای و جهانی تأکید دارد. به تعبیری در این نوع آموزش، هویتهای فرهنگی افراد را مورد شناسایی و تأکید قرار می دهد و آنها را به دانش، نگرش و توانمندی هایی مجهز می سازد که قادر باشند نابرابریها رادر جوامع خود و در جهان به چالش بکشند، ارزشها و دیدگاههای جهان

شمول را ارتقاء دهند و به توسعه ی عدالت، اجتماعات و جوامع چندفرهنگی و دموکراتیک اقدام نمایند. همچنین رویکرد مذکور افراد را در ارتقای مهارت‌های تصمیم‌گیری، مهارت‌های اجتماعی، مهارت در شناسایی مسائل و مشکلات جامعه، کسب دانش درباره ی فرهنگ، اجتماع و زبان خود، شناخت ارزش‌های خود و تبدیل شدن به یک انسان متفکر، یاری می‌رساند.

2* هک (2003) به پنج رویکرد درزمینه ی آموزش شهروندی اشاره می‌کند که هر یک دارای مفروضات و برداشت‌های متفاوتی در خصوص نوع دانش، نگرش، مهارت‌ها و راهبردهای یاددهی و یادگیری ضروری برای آموزش شهروندی می‌باشد. در اینجا به تبیین هر یک از این رویکردها، پرداخته شده است:

1) آموزش شهروندی به عنوان منزلت قانونی

این رویکرد بر رضایت سیاسی تأکید داشته و مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی را صرفاً به عنوان عمل رأی دادن و شرکت در انتخابات در نظر می‌گیرد. شهروندی از طریق تولد یا اعطای تابعیت شکل می‌گیرد و بدین طریق حقوق و مسولیت‌های شهروندان معین می‌شود. در متون تخصصی شهروندی این مفهوم با اصطلاح ملی یکسان فرض می‌شود و به معنای عضویت در یک دولت-ملت خاص است.

2) آموزش شهروندی به عنوان هویتی دموکراتیک

در این رویکرد، شهروندان عضو جامعه ای هستند که دارای سابقه ی دیرینه ی تاریخی بود و از افرادی با ارزش‌های مشترک تشکیل یافته است. از جمله مفروضات این رویکرد لزوم وجود ارزش‌های مشترک برای بقای جوامع دموکراتیک از سطوح محلی تا سطوح جهانی می‌باشد و معتقد است که آموزش باید بر شکل‌گیری و توسعه ی چنین ارزش‌هایی مبتنی باشد. در این رویکرد به جای دولت-ملت، حقوق بشر و دموکراسی از اهمیت اساسی برخوردار است.

شهروند بودن در این رویکرد به مثابه بخشی از فرآیند رشد و پرورش اخلاقی افراد در درون اجتماع به حساب می‌آید و فرض بر این است که شهروندان باید به دولت اجازه دهند تا به نیابت از آنها در حوزه های مدنی، سیاسی و اجتماعی شهروندی مشارکت داشته باشد. در این رویکرد، زندگی مدنی نه تنها در سطوح محلی جریان دارد بلکه سطوح بین‌المللی را نیز شامل می‌گردد و برعکس رویکرد منزلت قانونی که به حقوق و مسولیت‌های شهروندی مبتنی است، این رویکرد بر احساس تعلق و معنا تأکید دارد.

3) آموزش شهروندی به عنوان فعالیت عمومی

بر مبنای این رویکرد، شهروندی به مثابه فعالیتی سیاسی و قانونی که صرفاً در چارچوب حوزه ی عمومی انجام می پذیرد، تلقی می شود. در این رویکرد هیچ اجبار و الزامی برای مشارکت افراد به عنوان شهروند وجود ندارد و فعالیت داوطلبانه به حساب می آید. دولت به وضع قوانین و مقررات حاکم بر مشارکت در فعالیتهای سیاسی و قانونی می پردازد

4) آموزش شهروندی به عنوان مشارکت دموکراتیک

در متون و منابع تخصصی از این رویکرد با عنوان الگویی به لحاظ اجتماعی انتقادی نام برده می شود. شهروندان باهدف دستیابی به طیف وسیعی از دانش، نگرش، ارزش و مهارتها از طریق مشارکت فعالانه، درگیر مسائل موردعلاقه ی خود می شوند. بر طبق این رویکرد، دانش امری موقتی بوده و تفکر انتقادی، پرسشگری و روشهای مختلف شناخت و دانستن مورد تأکید قرار می گیرد. افراد باید نسبت به چگونگی اعمال قدرت در جوامع و برخورداری برخی گروهها از مزایا و امتیازات اجتماعی و عدم برخورداری گروههای دیگر از این مزایا و امتیازات به شناخت دست یابند .

5) آموزش شهروندی جهانی

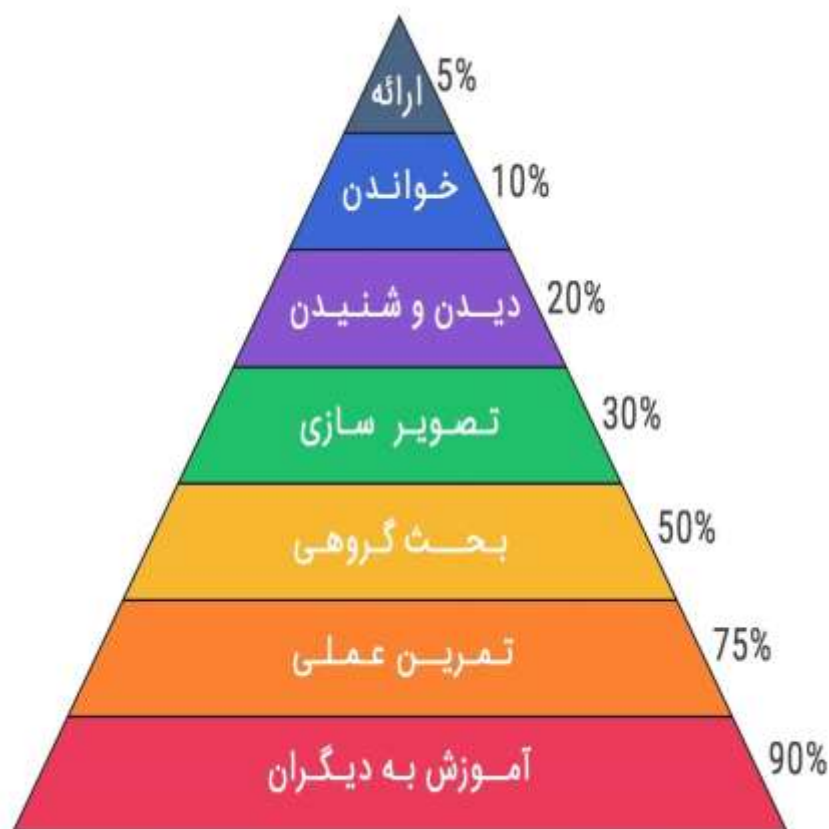
شهروندی جهانی به مسائل و موضوعاتی که فراسوی مرزهای کنونی دولت- ملتها است، تأکید دارد اما در عین حال در چارچوب دولت- ملتها اعمال می شود. تفاوتی که این دیدگاه با دیدگاههای دیگر دارد، این است که در این رویکرد دولت ها علاقه مندند تا موضوعات مختلف را با هدف بررسی مسائل و مشکلات جهانی و زیست محیطی با سایر دولتها و سازمان های بین المللی موردبحث و مذاکره قرار دهند. در این رویکرد ارزشها به شدت موردتوجه بوده و مشخصه ی اصلی آن به حساب می آید.

در مجموع:

آموزش شهروندی دربرگیرنده ی یادگیری **دانش، ارزش و مهارت هایی است** که با ماهیت و شیوه های اداری یک نظام مردم سالار و مشارکتی همسویی و ارتباط دارد و عملاً به عنوان وسیله ای برای پرورش احساس تعلق به جامعه و داشتن هدفی در زندگی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. چنین تربیتی از همان آغاز طفولیت نوعی اعتماد به نفس و رفتارهای مسولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی به وجود می آورد. درواقع هدف از چنین تعلیماتی، پرورش «مسولیت اجتماعی و اخلاقی»، «فعالیتگرایی اجتماعی»، «سواد سیاسی» و مانند آن است. بطور کلی آموزشهای شهروندی که می تواند باعث ارتقای داناییها، خواستهها و توانمندیهای شهروندان در راستای زندگی سالم و حیات اجتماعی مطلوب باشد را می توان در اهداف ذیل خلاصه کرد :

1. بینش (ژرف اندیشی، جامع نگری، تعادل در واقع بینی و آرمانگرایی در امور شهری و...)
2. دانش (افزایش اطلاعات و آگاهی‌ها و...)
3. منش (درک متقابل، انصاف، پذیرش، انعطاف‌پذیری، وفای به عهد، صرفه‌جویی، وجدان کار و...)
4. روش (همیاری، تعاون و مشارکت)
5. کنش و رفتار (رعایت نظم، انضباط اجتماعی، دقت عمل، انجام صحیح وظایف و مسوولیت‌ها، امر به معروف و نهی از منکر و...)
6. مهارت (کار با ابزارهای نوین رسانه ای مثل شبکه های اجتماعی مجازی ، کارآفرینی و.....)

هرم یادگیری :



هرم یا مخروط یادگیری به ما نشان می‌دهد که برخی از روش‌های آموزشی موثرتر از روش‌های دیگر هستند و به حفظ طولانی مدت اطلاعات در ذهن کمک شایانی می‌کنند. تکنیک‌های آموزشی در این هرم به هفت دسته تقسیم می‌شوند: سخنرانی، مطالعه، دیداری و شنیداری، تصویرسازی، بحث گروهی، تمرین عملی و آموزش به دیگران. با اینکه درصدهای بالا شواهد پژوهشی ندارند، یک حقیقت در مدل هرم یادگیری وجود دارد و آن اینکه از اثر یادگیری فعال، تنوع دادن به یادگیری به استفاده از شیوه‌های مختلف و انگیزه‌های اجتماعی در یادگیری صحبت می‌کند. مطرح شدن شیوه‌های مختلف یادگیری در این هرم ما را یاد این می‌اندازد که یادگیری می‌تواند به شیوه‌های مختلفی اتفاق بیفتد و اگر یک نفر به یک شیوه یادگیری علاقه‌ای ندارد می‌تواند علاقه خود را در شیوه‌های دیگر پیدا کند. با اینکه درصدها در این هرم جدا جدا هستند و جمع نمی‌شوند، اگر به آن‌ها به صورت جمعی فکر کنید به تصور دقیق تری از فرایند یادگیری می‌رسید چون حداقل مساله مهم تکرار در یادگیری را می‌توان دید. به عبارت دیگر اگر کسی از تعدادی از روش‌هایی که در این هرم گفته شده است استفاده کند میزان به خاطر سپردن اطلاعات او افزایش پیدا می‌کند

• ارائه (سخنرانی) 5%

بر اساس هرم یادگیری، یادگیری از طریق سخنرانی نمی‌تواند روش مناسبی برای آموزش باشد. در واقع در این نوع از آموزش، شما به عنوان یک دانش آموز یا دانشجو، حضور فعالی نداشته و سخنران تمامی موارد را بدون هیچ پیش‌دستی در اختیار شما قرار می‌دهد. در این صورت ذهن شما درگیر چالش نشده و میزان یادگیری به شدن افت خواهد کرد و به 5٪ می‌رسد. البته این میزان در دانش‌آموزانی که پیش مطالعه دارند قطعاً بیشتر خواهد بود. دانش‌آموزانی که حضور فعالی در بحث دارند، نکات خوبی از کلاس درسی استخراج می‌کنند.

• خواندن (مطالعه) 10%

هر چند بر اساس اطلاعات هرم یادگیری، مطالعه نیز نمی‌تواند روش مناسبی برای یادگیری اطلاعات جدید باشد؛ ولی متأسفانه سیستم آموزشی غالب در اکثر مدارس کشور، مطالعه کتاب درسی می‌باشد. البته اگر شما یک یادگیرنده بصری هستید، سیستم مطالعه می‌تواند تاثیر مناسبی بر روی یادگیری شما داشته باشد. البته نه اینکه مطالعه روش مناسبی برای یادگیری نباشد؛ بلکه در کنار دیگر راه‌های آموزشی همانند تصویرسازی، بحث گروهی و... بسیار کارآمد خواهد بود. میزان به یادآوری اطلاعات در روش مطالعه در هرم یادگیری، 10 درصد خواهد بود.

• دیداری و شنیداری 20%

روش دیداری و شنیداری از دو راه ذکر شده کارآمدتر خواهد بود و درصد یادگیری در این تکنیک به 20٪ می‌رسد. با پیشرفت تکنولوژی، روش‌های آموزشی دیداری و شنیداری رشد زیادی در جهان علم داشته که می‌توان با استفاده از فیلم، صدا، تصاویر، نمودارها و... میزان یادگیری را افزایش داد. روش یادگیری سمعی بصری با ترکیب روش مطالعه

تأثیر بسیار زیادی در یادگیری اطلاعات جدید خواهد داشت که نمونه این سبک از آموزش در شرایط حال حاضر جهان مشهود است.

• تصویر سازی 30%

این سبک از آموزش، به یادگیری فعال دانش آموزان یا دانشجویان گره خورده است. در این روش معمولاً ابهام کمتری برای یادگیرنده به وجود می‌آید و تفهیم مطالب برای دانش آموزان ساده‌تر خواهد بود. به طور مثال تصویر سازی برای یادگیری مسائل زیست‌شناسی و فیزیک بسیار کارآمد می‌باشد و حل مسئله را برای شما ساده‌تر خواهد کرد. میزان یادگیری در این روش 30% می‌باشد.

• نقش بحث گروهی در یادگیری 50%

روش بحث گروهی، یک آموزش مشارکتی می‌باشد. یادگیری فعال در این روش، نقش مهمی ایفا می‌کند که منجر به حفظ اطلاعات در ذهن شما می‌شود. در واقع این روش، یک تکنیک یادگیری رقابت جویانه یا فردی نمی‌باشد. تعلیم در روش بحث گروهی متکی بر تعامل تک تک دانش آموزان و دانشجویان می‌باشد. میزان یادگیری در سبک بحث گروهی به 50% خواهد رسید.

• تمرین عملی 75%

تمرین عملی یکی از موثرترین روش‌های یادگیری می‌باشد. این کار باعث می‌شود که دانش آموزان یا دانشجویان، آموزه‌های خود را عملی کنند که به کشف نکات جدید می‌انجامد؛ در نتیجه باعث یادگیری عمیق مطالب می‌شود. در این تمرین، آموزه‌های نظری، معنی و مفهوم بیشتری پیدا خواهند کرد. میزان یادگیری در این روش به 75% خواهد رسید.

• تأثیر آموزش به دیگران در یادگیری 90%

در واقع تکنیک آموزش به دیگران، کلید یادگیری عمیق و مفهومی می‌باشد. در صورتی که بتوانید مطالب را به دیگران آموزش دهید، تسلط مناسبی بر مطالب مورد نظر پیدا خواهید کرد. بر اساس هرم یادگیری، دانش آموزان می‌توانند 90% مطالبی که به دیگران آموزش می‌دهند، به طور عمیق بیاموزند.

البته اثر بخشی هر سبک از یادگیری، بستگی به سبک مطالعاتی منحصر به فرد شما دارد. برخی ها یادگیری مناسبی از طریق مطالعه متن خواهند داشت؛ در صورتی که یادگیری عمیق گروهی دیگر از طریق آموزش به دیگران میسر خواهد شد. همچنین توجه داشته باشید اگر هرم یادگیری بیان می کند که سطح یادگیری از طریق سخنرانی بسیار پایین است؛ به این معنی نیست که سخنرانی کم اهمیت می باشد. بلکه هنوز ارزش و جایگاه خود را در بین روش های آموزش حفظ کرده است. مهم ترین نکته این است که بتوان روش مطالعه مناسب را پیدا کرد. سپس براساس آن به تثبیت اطلاعات در ذهن پرداخت.

ارزیابی اثر بخشی :

منظور از اثربخشی بررسی میزان مؤثر بودن اقدامات انجام شده برای دست یابی به اهداف از پیش تعیین شده است. به عبارتی ساده تر به تعبیر «تزیونی» اثربخشی واقعی یک سازمان خاص به وسیله درجه و میزانی که سازمان به اهدافش دست یابد، تعیین می شود. پیتر دراگر، پدر مدیریت معاصر، معتقد است: **اثربخشی یعنی انجام دادن کارهای درست، و کارایی را درست انجام دادن کارها تعریف می کند**

الگوهای ارزیابی مبتنی بر رویکرد سیستمی عبارت اند از CIPP : ، IPOI ، CIPO و Patrik ، برای سنجش میزان اثربخشی و به سبب جامعیت آن مدل CIPP است.

این مدل از معروفترین مدل های سیستمی است که در مقایسه با سایر انواع مدلها کاربرد بیشتر و گسترده تری دارد. هسته مفاهیم مدل C.I.P.P در ترکیب حروف اول Context زمینه، Input درونداد، Process فرایند، و Product برونداد- نهفته و بر ارزیابی آنها دلالت می کنند. الگوی سیپ متضمن سه هدف عمده است: هدایت تصمیمگیری؛ فراهم آوردن اطلاعات برای پاسخگویی؛ ارتقای درک و فهم از پدیده های مورد ارزشیابی از این دسته از الگوها به منظور تسهیل در تصمیمگیری استفاده میشود. به عبارت دیگر این الگو کمک می کند تا تصمیمهای مربوط به زمینه، درونداد، فرایند و برونداد نظام (برنامه) خردمندانه اتخاذ شود. در الگوی سیپ میدان عمل ارزشیابی بسیار گسترده است، به طوریکه برای ارزیابی یک نظام، با استفاده از الگوی سیپ، ابتدا وضعیت موجود و وضعیت مطلوب محیط و زمینه آن سنجیده می شود تا کیفیت هدفهای نظام مشخص شود. سپس دروندادهای نظام ارزشیابی شده تا مشخص شود که برنامه ها و طرحهای اجرایی تا چه اندازه در جهت برآوردن هدفها بوده و اثربخشی داشته است. همچنین در ارزیابی فرایند، درباره چگونگی اجرای فعالیتهای قضاوت می شود، تا آشکار شود که فعالیتها تا چه اندازه دستیابی به هدفها را میسر می کند، بالاخره به وسیله این الگو میتوان درباره بروندادها به قضاوت پرداخت و اثربخشی آموزش را آشکار کرد. در مجموع مراحل ارزشیابی بر اساس مدل سیپ بدین شرح است:

هدف ارزش یابی زمینه عبارت است از : تعریف زمینه سازمانی، تعیین جامعه مخاطب فعالیت های آموزشی و سنجش نیازهای آموزشی آن، مشخص کردن فرصت های موجود برای برآوردن نیازها، تشخیص مسائلی که مبنای نیازهاست؛ تعیین اینکه آیا هدفهای پیشنهادی به اندازه کافی نیازهای مورد نظر را برآورده می کند. بدین ترتیب، حاصل ارزش یابی زمینه تعیین آن دسته از اهداف آموزشی یا مسائل آموزشی است که برای نیل به آن ها باید یک برنامه آموزشی طراحی و تدوین شود. ضمناً ارزشیابی زمینه اساس لازم برای قضاوت درباره برون دادهای برنامه را فراهم میسازد

ب) درونداد :

هدف اصلی ارزشیابی درونداد کمک به تدوین برنامه ای است که برای ایجاد تغییرات آموزشی و حصول به هدفهای تعیین شده، در مرحله ارزشیابی زمینه طراحی شده است. ارزشیابی درونداد علاوه بر کمک به جریان تصمیمگیری، از طریق برآوردن اطلاعات دقیق درباره انتخاب موضوعات و با طراحی برنامه جدید و رد دیگر برنامه های آموزشی موجود و همچنین نشان دادن ضعفها و امتیازهای هر یک از برنامه ها به امر پاسخگویی نیز کمک میکند ،

ج) فرآیند:

در این ارزشیابی کوشش می شود تا پاسخ پرسشهایی نظیر اینها تعیین شوند: آیا برنامه ها به خوبی در حال پیاده شدن هستند؟ چه عواملی بر سر راه موفقیت آنها قرار دارند؟ چه تغییراتی ضروری اند؟ پاسخ این پرسشها به کنترل و هدایت شیوه های اجرایی کمک می کند

د) برون داد :

در این مرحله معلوم می شود که نتایج چه هستند. بعد نتایج با هدفهای برنامه مقایسه می شود و رابطه بین انتظارات و نتایج واقعی مشخص می شود. پس از بررسی کامل نتایج، اطلاعات لازم در اختیار تصمیم گیرندگان گذاشته می شود تا در صورت لزوم درباره ادامه برنامه، متوقف ساختن آن یا تجدید نظر در آن تصمیم اتخاذ کنند.

روشهای آموزش شهروندی :

1. آموزش در مدارس :

آموزش شهروندی به روشهای مختلف در دنیا انجام می شود. آموزش در مدارس از دوران کودکی تا نوجوانی و نیز از طریق معلمان و والدین یکی دیگر از این روشهاست. در کشورهای توسعه یافته مفاهیم شهروندی از دوران کودکی تا نوجوانی آموزش داده میشوند و دولت نیز آموزشهای لازم را در اختیار والدین و معلمان قرار میدهد. در برخی کشورها از سال 2002 م، آموزش شهروندی و آشنایی با آن رسماً در برنامه درسی مدارس از سنین یازده تا شانزده سالگی قرار گرفت. اهداف آموزش عموماً شامل موارد ذیل است: آشنایی با حقوق و مسئولیتهای شهروندی، بحث و بررسی درباره سرفصلها و موضوعهای مهم شهروندی، فهم و شناخت جامعه، آشنایی با فعالیتهای اجتماعی، مشارکت فعال در برنامه اجتماعی یا گروهی

2. استفاده از هنر و ادبیات (نمایش ، فیلم و...) :

همانطور که می دانیم استفاد از قالب هنر در انتقال مفاهیم آموزشی نقش بسزایی دارد . نمایشها و فیلمها ، پویا نمایی با موضوع آموزش شهروندی می توانند در جریان سازی و ایجاد رفتار شهروندی موثر باشند امام آنچه در این تولیدات هنری مهم است کیفیت و اثرگذاری بر مخاطب است که باید دقت بیشتری در آنها کرد .

3. آموزش محله محور:

ظرفیت محله به دلیل محدود بودن منطقه جغرافیایی و حس تعلق خاطر و وجود خانواده ها و مالکیت محلی یکی از مساعدترین مکانهای آموزش شهروندی است که با اولویت بندی مسایل محلی و شهری و ملی مفاهیم را آموزش داد .

4. آموزش با همکاری تشکلهای مردمی:

با توجه به اینکه اکثر تشکلهای مردمی بصورت داوطلبانه ودغدغه مند موضوعات را پیگیری می کنند وآگاهی های شهروندی بخصوص در حوزه های مشارکت ،نقدپذیری و مطالبه گری

5. فضا سازی شهری :

با توجه به عبور و مرور تعداد زیادی از شهروندان در طول رو در سطح شهر سازه های تبلیغاتی می توانند اشاراتی به موضوعات خاص و تاکیدی داشته و خود به تنهایی آگهی بخش نیستند و به تنهایی نمی توانند اثر گذار باشند .

6. برگزاری جشنواره های الگو محور (مثل شهروند برگزیده)

مراحل برنامه ریزی و اجرای آموزش شهروندی:

- 1- پایش وضعیت موجود
- 2- تعریف اهداف
- 3- اولویت بندی موضوعات
- 4- شناخت مخاطب
- 5- انتخاب روش آموزش
- 6- تولید محتوا
- 7- اجرای آموزش
- 8- ارزیابی اثر بخشی
- 9- نتیجه گیری

توجه به چند نکته در آموزش شهروندی :

- 1- جذابیت در محتواهای تولیدی
- 2- توجه به ذائقه فرهنگی و آموزشی
- 3- خلاقیت در آموزش
- 4- استفاده از تکنولوژی و روشهای جدید
- 5- گستردگی آموزش
- 6- توجه به همه اقشار و سنین
- 7- همراهی کلیه ادارات و سازمانهای مربوطه
- 8- توجیه و همراهی کلیه مدیران و کارکنان شهرداری
- 9- استفاده از ظرفیت های فرهنگی و اجتماعی شهری (مثل مساجد ، حسینیه ها ، اماکن مذهبی ، رستورانها ، مکانهای ورزشی و.....)
- 10- برگزاری جشنواره آموزش شهروندی